

نویسنده: رحی

## حزب وطن و جامعه روشنگری ما

اینک جریان سریع تحولات و انکشافات در متن واقعیت های محیط پیرامون مبارزات سیاسی حزب وطن به تاسیس میدان های جدید تربیت ذهنی نسل بالنده امروز می انجامد.

طرح مسله تامین جایگاه تاریخی حزب وطن و بالنده گی جریان مستقل احیای مجدد و حضور نیرومند این حزب در بستر تعاملات جدید سیاسی کشور، خوشبختانه از ساحه تعلقات محدود ساختاری دیروز بمراتب فرا تر می رود. تا آنجا که اشوبگری ها، حسادت ها، آتش بازی تجلیلی و کاذب و پای گریزی های روشنفکرانه دیگر نمیتواند مانعی بر حلول شور انگیز و تاریخی این جریان نیرومند در گستره فکر و اندیشه سیاسی دوران ما شود.

واینک در اقلیم سیاسی قرن بیست و یکم بار دگر افغانستان و محیط های روشنفکرانه وابسته به ان اباستن رسوخ فاتحانه یک جریان بالنده روشنگری میشود و در بستر فکر سیاسی جایگاه جدیدی برای بعثت اندیشه سیاسی مصالحه تدارک دیده میشود.

دید گاه های حزب وطن مبنی بر:

- تفسیر اقتدار سیاسی در یک میکانیزم جدید نظریاتی
- باز آفرینی تاریخی ارزش های تفکر افغانی
- تامین فرهنگ استقلال اندیشی در سیاست
- باز نگری در شیوه های برخورد با تاریخ و برخورد با سیاست
- و ترویج حرکت های مدرن سیاسی در کادر اصول یک اندیشه سیاسی ی معطوف به انصراف از تعریف های ( تسلط گرایانه اندیشه سیاسی) به سود زمینه یابی( تحول طبیعی و صلح امیز فکری) در بستر قرار داد های دموکراتیک اجتماعی در صدر جدول الویت های تاریخی قرار میگیرد

و از سوی دیگر:

مشتقات فکر و اندیشه سیاسی مصالحه در انبوه، و درکثرت اغفال کننده احزاب و جریانات سیاسی روشنفکرانه تیپ چپ و راست مترسب میشود و در ازدحام گمراه کننده چکیده های بی اثر خانواده سیاسی دیروز، کرکتر سیاسی حزب وطن به تکرار تقلید میشوند

تراکم تدریجی ترسبات فکر سیاسی مصالحه در تحتانی ترین قشر ذهنیت عامه ته نشین میشود، و محیط های تحلیل و تفسیر مسایل مربوط به جنگ و صلح، انقطاب سیاسی، تباعد درد ناک اجتماعی، بحران هویت ملی و دیالوگ های بین المللی نه تنها این اندیشه

سیال را میداندار تمام عرصه های تاریخ و سیاست ساخته است بلکه به ان نوعی هویت گلوبال می بخشد .

لذا بدلایل فراوان، بنیاد های سیاسی حزب وطن را نه در حصار های ساختاری خود این حزب، بلکه در محیط گردش های روشنگری و روشنفکری افغانستان باید به بررسی گرفت و نیز حزب طن را در کلیت میدان های روشنفکری بعنوان بخشی ازین کلیت مطرح ساخت و گام به گام با توسعه و تکامل محیط های روشنفکری افغانستان و با تاسیس میدان های جدید فکر و اندیشه سیاسی باید محور گشایی کرد .

و بدینگونه است که :

جامعه روشنفکری افغانستان محتاج یک دگر گونی فرا گیر فکری میشود .

جامعه روشنفکری افغانستان محتاج باز آفرینی ارزش های تفکر افغانی میشود .

جامعه روشنفکری افغانستان در فقدان یک نسخه فرا گیر فکری معیوب نمی ماند .

جامعه روشنفکری افغانستان محتاج یک تفسیر متعادل از گذشته تاریخی خود میشود .

و این در حالیست که:

- جامعه روشنفکری افغانستان باید یک پاسخ صریح را در برابر معادله چندین مجهوله و دشوار بحران مفقودی ارزش های همزیستی بگذارد و رازکنار آمدن با فطرت حاکم بر فضای هستی اجتماعی را در میان انبوهی از فکتهای پراتیک نا هنجار سیاسی بدست دهد.

- جامعه روشنفکری افغانستان نیازمند دست یابی به تناسب و توازن در اندیشه و عمل بر شالوده یک موقف متعادل عقلانیست.

- جامعه روشنفکری افغانستان نا گزیر به عبور توقف نا پذیر از انقیاد تنگ نظریاتی بسوی توسعه همگانی فکر و اندیشه است. درک ماهیت بحران فاصله های اجباری و فرو رفتگی های ناشی از ان زیر فشارتنشهای سیاسی ، عقیدتی و ایدلوژیک بشدت از نظر افتاده است.

با وصف آنکه توضیح و تفسیر ابعاد این بحران بیک پدیده معمول در محیط روشنفکری مبدل شده است اما مسیر تغیر این بحران هنوز مابین پاکی نشده است.

-جامعه روشنفکری افغانستان از جریان نهادینه سازی اندیشه و عمل در تجلی گاه باور های عقلانی عقب افتاده است، سنت زدگی و تحزب ناشی از ان در مفصل های روابط سیاسی و اجتماعی ، تحرک و بالندگی را ازان به یغما برده است .

- جامعه روشنفکری افغانستان واقعگرایی و برونگرایی را درپهنه واقعیت های محیط

تغییر یابنده سیاسی و تاریخی تجربه نکرده است. معنویات و ارزش های مسلط و حاکم بر فضای روابط ریشه دار هستی اجتماعی هنوز وسایلی اند برای سرکوب انگیزه های مدنیت گرا.

- جامعه روشنفکری افغانستان به نقش جاذبه این انگیزه ها هنوز وقوف کامل نیافته است و انسئیتوت های مدنی در گشودن یک راه گذار طبیعی بسمت غلبه بر عوامل باز دارنده کوتاه آمده اند. هنوز چشم انداز های مکدر و افق های به کسوف نشستهء ذهنیت عامه به تربیت و تنویر نیاز دارند.

- و بلاخره جامعه روشنفکری افغانستان هنوز بر جدول منش های خودی، هنجارهای سیاسی، عقیدتی و ایدلوژیک چلیپای بطلان نه کشیده و مدخلی را به ساحت کثرت اندیشی های سیاسی نگشوده است و هنوز، زنجیر انحطاط و وابستگی ها بر دست و پای این ( قوم به حج رفته) سنگینی می کند.

درست و دقیقاً ازینجاست که اعضای حزب وطن به این اعتقاد دارند که واقعیت حضور مجدد حزب وطن باید از حد قالب های ساختاری بسمت ظرفیت های بزرگ سیاسی عبور کند و در بسترهای جدید منظومه روشنفکری افغانستان از نظر سیاسی ارایش یابد. اولویت حضور سیاسی به تناسب حضور محض تشکیلاتی در نزد اعضای حزب وطن در همین واقعیت گره خورده است.

حالا سوال اینست که مناسبت ظرفیت های سیاسی حزب وطن با این نظام روشنفکری افغانستان چگونه باز یابی شود و جای حزب وطن در ارایش روشنفکری در کجا میتواند

باشد

ایا محیط روشنفکری افغانستان جایی است که حزب وطن خود را در ان از نظر سیاسی  
ارایش دهد و در بیلائس سیاسی ان سهیم شود؟

ویا اینکه کلیت نظام روشنفکری افغانستان در اطراف جاذبه بنیاد های فکری حزب وطن  
میتواند متحول شود؟

بدون تردید آینده سیاسی حزب وطن بشدت در گرو یک پاسخ روشن به این دو سوال  
اساسی است، در فقدان یک پاسخ روشن به این دو سوال هر نوع داوری در مورد  
مقدرات سیاسی و تاریخی حزب وطن خالی از لغزش نیست .

حزب وطن باید یک پاسخ سیاسی غیر ملزم به اسطوره وارانگرایی را در برابر این دو  
سوال بگذارد .

حزب وطن چگونه به این پاسخ دشوار، اما ضروری آماده میشود؟

- حزب وطن باید در یک میکانیزم جدید ساختاری راه توسعه خود را جستجو کند .

- حزب وطن نه در فرسودگی ساختار های دیروز بلکه با ظرفیت های سنگین مشارکت

نسل جوان و بالنده امروز راه جوان شدن را در پیش بگیرد.

نسل جوان که اینک جای اساسی را در درون ساختارهای حزب وطن پیدا میکنند باید ضامن و حافظ پایگاه اجتماعی حزب وطن شوند و مسوولیت تداوم سیاسی و تاریخی این حزب به نسل های آینده را مدیریت کنند. نسل جوانی که در دامن یک برهه غمناک تاریخ و در بالین اشوب های تکان دهنده زندگی بدنیا آمده است به عنوان امیزه یی از عشق و حقیقت در رستاخیز یک تحول عظیم فکری مهره های فعال شوند و در تکاپو در بیابند، اینرا نه در حد یک ارزوی زود گذر بلکه در حد یک هدف بالنده در نظر گرفت که باید تحقق یابد ، آینده حزب وطن فقط ازین مسیر میگذرد.

دست کاری های تصنعی و معاشقه های سیاسی دربر خورد به مسله ساختاری بیشتر بستر های ( زمانه سازی) دارد ولی انجا که حضور بالنده سیاسی مطرح میگردد، این دقیقا به معنی حضور در ( زمان) است، حضور در محیط اکنونی است، این دقیقا به معنی اشتی کردن با واقعیت های محیط پیرامون مبارزه سیاسی و خود را درحوزه های اکنونی مطرح کردن است.

ارزش اساسات سیاسی، تاریخی و فلسفی یک جریان سیاسی را نباید تا سطح انحراف وابستگی به مهره هایی که در نتیجه کثرت استفاده ، فعالیت خود را از نظر سیاسی و تاریخی از دست داده اند پایین آورد.

سر پناه سیاسی رانه در پناه ادم ها و نه دربی پناهی ساختاری خود، بلکه در دایره وسیع محیط روشنفکری باید جستجو کرد.

نمیتوان روند انکشاف سیاسی را تابع شیوه های اداری و مقداری کرد .

نمیتوان متودلوژی های معمول گذشته را بر شانه ارزش های روند انکشاف سیاسی امروز سوارکرد و بالندگی را از ان گرفت .

نمیتوان پرش های کاذب ساختاری را جا گزین تعادل تدریجی باز افرینی سازمانی کرد، مبارزه سیاسی حزب وطن مبنای تاریخی دارد، نمیشود انرا اسیر قالب های تشکیلاتی کرد .

حزب وطن با بینش های عاطفی و اسطوره یی نمیتواند جایگاه تاریخی خود را در کلیت جامعه روشنفکری باز یابی کند، اینجا نگاه هوشمندانه به تاریخ و نگاه هوشمندانه به سیاست کار ساز است، پای هرنوع احساس و عاطفه در بساط داوری های هوشمندانه سیاسی می لنگد و هر تصویری غیر ازین به بیراهه میرود .

اعضای حزب وطن به همه رهبرانی که عمر شان را برای تحقق ارمان های نهضت روشنفکرانه و وطنرستانه افغانستان صرف کرده اند و تا اخیر درین راه استوار ماندند و در معاملات اشکار و پنهان ،عامل و یا وسیله نشدند عمیقا احترام میگذارند .

اما :

توالی و توارث در یک ارگانیزم زنده و متحرک را به منزله یک حرکت عقبگرا میشناسند .



این گزینش ارزش مدرنیته را سلاخی کرده عقب می راند •

و متأسفانه که حزب وطن دگر یک شجره اثنا عشری نیست •

جمع تخنیکی چکیده های بی اثر دیروز به هدف تکوین ساختاری حزب وطن با توجه به تراکم وحشتناک سلیقه ها و علاقه های سیاسی و غیر سیاسی در میان این انبوه بی رابطه، اصولاً یک گذشته گرایی است ، زیرا علایق و سلايق ماهیتاً به گذشته ها متعلق اند، بناء بسادگی میشود گفت که این تلقی به راه رفتن در انسوی تاریخ می انجامد •

ویا بهتر است گفته شود غیر تاریخی است • و با نگرش های غیر تاریخی نمیشود خود را در تاریخ مطرح کرد •

و بدینگونه است که تکوین ساختاری حزب بسمت محیط های کلان روشنفکری نقب میزند و جایگاه خود را باز یابی میکند و درینصورت:

- بی تردید حزب وطن با توجه به ان ظرفیت های سنگین نهفته در بنیاد های فکری خود میتواند تباعد ناشی از بی سامانی جامعه روشنفکری افغانستان را بیلانس کند، تقارب آگاهانه را جا گزین ان کند و

پایگاه نیرومند فکری را درین محیط اساس گذاری کند •

- حزب وطن میتواند توازن و تقارب را در کلیت پاشیدگی جامعه روشنفکری جاگزین از دحام اغفال کننده سیاسی کند •

- حزب وطن میتواند به محور مطمئن تجمع نیرو های دموکرات و عدالت خواه مبدل شود •

- حزب وطن میتواند نسل جوان را از باتلاق یکدوره اشوبناک تاریخ بسمت اسایشگاه های فکر و اندیشه سیاسی رهنمون شود •

- حزب وطن میتواند حلقه گمشده در زنجیر تسلسل تفکر افغانی را به جریان های اتی در تاریخ پیوند دهد •

- حزب وطن میتواند خلای ناشی از فقدان اندیشه سیاسی معطوف به قطع جنگ، انکشاف و باز سازی را در روشنایی بنیاد های فکری خود از میان بردارد •

- و حزب وطن میتواند بر بحران محیط روشنفکری افغانستان غلبه کند و نسخه واحدی برای جوشش های مجدد ملی عرضه کند •

مشروط بر آنکه:

واقعیت حضور نیرومند سیاسی این حزب با پرش های ساختاری و اقدامات خلاف مسیر  
تاریخ محاسبه نشود .

این حزب در دامان ارزش های مدرنیته بمثابه یک حزب جوان ظهور کند .

این حزب در ( زمان ) مطرح شود نه در ( زمانه ) .

بلی این حزب نباید به گذشته گرایي معتاد شود .

این حزب یک حزب واقعگرا و آینده نگر باشد .

و بدین گونه است که طرح حضور لشکری حزب عقب می افتد و ضرورت حضور سیاسی  
مدرن ان در مقام اولویت می استند .

حزب وطن خانه مشترک فرزندان با عزت و با وقار انست که به اساسات فکری ان  
معتقد اند و در راه تحقق آرمانهای ان حاضر به مبارزه مشترک اند .

جای همزمان همدل و هم اندیش را در صف مبارزان حزب وطن هیچ دلیل و بهانهء پر  
کرده نمیتواند .

